

بصاحب سجل جزائی نیز باید بموجب حکم و طبق این باشد چه حکمی که قبلاً در سجل جزائی تهمی وارد شده است بخودی خود از بین نخواهد رفت و هیچ مقامی نمیتواند از قبیل ادارات زندان یا دادرها نمیتوانند دستور امحاء آثار آن را بدهند بلکه دادگاهی که باصل گناه رسیدگی کرده و حکم باعاده حیثیت داده است باید حکم محو آثار جزائیت از سجل جزائی را بدهند و اداره زندان و دوائر جزائی که بایگان سوابق جزائی اشخاص را ترتیب داده اند در هاشم دفاتر مربوطه امر دادگاه را یاد داشت کرده و

علی اصغر - شریف

سقوط دعوی اعتراضی و استینافی

دادگاه - باینکه از تاریخ خروج پرونده از نوبت مدنی پرونده بلا تعقیب مانده نظر باینکه تا تاریخ در خواست سقوط معترض علیه یا مستأنف علیه شصت روز یا نود روز تمام مقرر نگذشته است در خواست مزبور مردود است.

ثانیاً - در ظرف مدت‌های نامبرده دعوی اعتراضی یا استینافی از جانب معترض و مستأنف بدون عذر موجه قانونی بلا تعقیب و مسکوت مانده باشد بدیهی است در صورتی که کوچکترین درخواستی از جانب معترض و مستأنف بعمل آمده باشد که بتوان صریحاً یا ضمناً تعقیب دعوی تلقی نمود ولو مثلاً در خواست تصدیقی برای مقدمات و شرایط تعقیب تحصیل مدارک از خارج باشد در خواست سقوط رد خواهد شد:

دادگاه - باینکه مدت مقرر قانونی پرونده مسکوت مانده نظر باینکه معترض یا مستأنف در لایحه خود قبل از انقضاء مدت قانونی درخواست تصدیق نموده برای اخذ و نوشت مدرک درخواست متقاضی ثبت یا رونوشت قرار از دادگاه خارج از مقر این دادگاه و دفتر در ارسال پرونده بدادگاه غفلت نموده درخواست سقوط رد میشود.

موافق ماده ۱۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوبه ۲۶ اسفند ۳۱۰ - اگر معترض پس از تقدیم عرضحال در مدت شصت روز دعوی خود را تعقیب نکرد (مسکوت گذاشت) دادگاه یا محقق ثبت مکلف است بتقاضای مستدعی ثبت قرار اسقاط دعوی اعتراضی را صادر نماید.

موافق ماده ۳۰۲ قانون اصول محاکمات آزمایشی: اگر مستأنف دعوی خود را بدون عذر موجه قانونی سه ماه متوالی ترک نماید بنا برخواست مستأنف علیه دادگاه در صورتیکه هنوز از طرف مستأنف تقاضای تعقیب نشده باشد در سقوط دعوی استینافی قرار داده و حکم دادگاه ابتدائی بمنزله حکم قطعی محسوب میشود الخ.

بنابر مستفاد از مدلیل الفاظ مادین بالا و تصمیمات دیوان عالی کشور در این مورد در خواست سقوط از دادگاه مشروط بچهار شرط ذیل است:

اولا - گذشتن مدت‌های مقرر ۶۰ روز و ۹۰ روز تمام در دعوی اعتراض بر ثبت یا استینافی از حکم از تاریخ ترک تعقیب و آخرین اقدام معترض و مستأنف و در صورت عدم مضمی مدت‌های نامبرده اگر چه سایر شرایط

ثالثاً - پس از جمع شرایط نامبرده در فقرات اول و دوم باید تقدیم در خواست طرفین بر سقوط و تعقیب ملحوظ گردد.

در اینصورت هرگاه مدتی ضعف مدتهای مقررده قانونی یا بیشتر پرونده بلا تعقیب و مسکوت مانده باشد لیکن قبل از در خواست سقوط طرف شخص معترض یا مستأنف یا وکیل ثابت الوکاله آنان در خواست تعقیب نموده باشند در خواست سقوط رد میشود.

دادگاه - با اینکه از تاریخ خروج پرونده از نوبت زائد از ۴ ماه گذشته نظر باینکه قبلاً از جانب معترض یا مستأنف یا وکیل آنان کتباً ضمن لایحه مورخه ... در خواست تعقیب و گردش پرونده شده فعلاً بهذا ایراد سقوط مردود است .

رابعاً - مسکوت ماندن تعقیب فی الحقیقه منتسب به غفلت و ترك تعقیب معترض یا مستأنف باشد و الا در صورتی که دادگاهی در تعیین وقت داد رسی یا اجرای قرار تحقیق و معاینه محل و غیره غفلت نموده باشد عمداً یا سهواً بهر صورت این غفلت را نمیتوان پانای معترض یا مستأنف حساب کرد در خواست سقوط رد خواهد شد .

دادگاه - با اینکه موافق محتویات پرونده از تاریخ آخرین اقدام دادگاه متجاوز از هشت ماه گذشته (تاریخ درخواست سقوط) نظر باینکه بمنظور اجرای مدلول قرار تحقیق و معاینه محل وقتی دادگاه تعیین ننموده و بطرفین ابلاغ نشده است در خواست سقوط رد میشود .

و همچنین است حال در صورتیکه مسکوت ماندن دعوی اعتراضی و استینافی بعلمت یگی از عذر های موجه قانونی باشد .

مثلاً معترض یا مستأنف بواسطه حوادث جوی از قبیل زلزله و سیل عظیم و یا بعلمت حوادث شخصی از قبیل زندانی شدن و غیره نتوانسته است از دعوی اعتراضی یا استینافی خود تعقیبی نماید .

صدور قرار سقوط دعوی اعتراضی یا استینافی یا رد

آن محتاج بدعوت طرفین و رسیدگی است در زمینه صحت و سقم اظهارات طرفین ولو اینکه حقانیت معترض علیه یا مستأنف علیه مطابق محتویات پرونده ظاهر و بارز است و قبل از این اقدام صدور قرار سقوط یارد آن مجوزی نخواهد داشت و تخلف از آن بلحاظ عدم رعایت اصول محاکمه از موارد نقض تواند بود .

(طبق فقره ۳ از ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات آزمایش) ولو اینکه معترض یا مستأنف در جلسه مقررده حاضر نشود و رسیدگی غیابی بعمل آید و قرار سقوط در غیاب او صادر شود .

آیا در مرحله استینافی هم میتوان از درخواست سقوط دعوی اعتراضی بر ثبت استفاده نمود بعلمت ترك تعقیب معترض یا اینکه باید از حق درخواست سقوط دعوی استینافی بلحاظ ترك تعقیب مستأنف استفاده شود ؟

بعقیده نگارنده در مرحله استینافی درخواست سقوط باید منحصراً بلحاظ ترك تعقیب مستأنف از دعوی استینافی بعمل آید آنهم در موقعیکه مستأنف محکوم علیه بدوی (معترض بر ثبت) باشد زیرا ترك تعقیب دعوی اعتراضی بر ثبت فقط از نقطه نظر معترض است و مفروض اینست که معترض از حکم محکومیت خود مستأنف بر آمده و الا اگر معترض علیه (مقتضای ثبت) محکوم علیه بدوی و مستأنف باشد دیگر جای این تردید و شبهه نخواهد بود زیرا ترك تعقیب دعوی اعتراضی از جانب او هیچگاه موردی نخواهد داشت و با فرض ترك تعقیب دعوی استینافی معترض (مستأنف علیه) ناچار جز توسل بماده ۳۰۲ قانون اصول محاکمات آزمایش راهی نخواهد داشت جهت درخواست سقوط بعلمت ترك تعقیب مستأنف .

و اما حصر استفاده مستأنف علیه (معترض علیه بدوی و مقتضای ثبت) از مرور زمان ترك تعقیب دعوی استینافی را میتوان بدو دلیل مستند نمود :

اولاً - معقول نیست در یک مرحله رسیدگی (استینافی) تأیید بدو مرور زمان ترك تعقیب شده زیرا قواعد و مقررات اصول محاکمه جنبه آمریت (Impratif) داشته و از جمله صفات اوست و برای انتظام دادرسی و قطع و فصل منازعات و حل مناقشات است و علاوه از اینکه در موارد خاصه با تراضی متخاصمین نمیتوان از مقررات اصول محاکمه سرپیچی نمود نمیتوان قائل به تخییر در یکی از دو امر که ناچار یکی از دو مدت مرور زمان مارالذکر باشد برای مستأف علیه شد زیرا موجب خواهد شد که بین ادو سایر مراجع کنندگان باستیناف قانون تبعیضی قائل شده باشد در صورتیکه رسیدگی استینافی در نتیجه شکایت از حکم یا قرار بدوی است و بالاخره باید نسبت بکلیه شاکیان از حکم یا قرار بوضع قواعد واحدی

رسیدگی شود.

ثانیاً - موافق صریح ماده ۳۰۳ قانون اصول محاکمات آزمایش در رعایت اصول و قواعد ترتیبات دادرسی استینافی همان قواعد و اصول مقرر در دادگاههای ابتدائی مقرر است مگر در مواردیکه صریحاً تکلیف خاصی برای آن مقرر شده باشد بنابر این باید در نظر گرفتن باینکه اینجور بحث از ماده ۱۸ قانون ثبت جزء مقررات موجوده حق نبوده بلکه مربوط است بدادرسی در دعوی اعتراض بر ثبت و تعقیب صاحبان دعوی از اعتراضات خود و بالاخره جزء اصول محاکمه محسوب است علیهذا در دادگاه استیناف محل اعمال ماده ۲۰۲ قانون اصول محاکمات آزمایش خواهد بود نه ماده ۱۸ قانون ثبت.

پایان جواد عجمی کاشانی

کیفر باید متناسب با گناه باشد

منظور اصلی از وضع قوانین جزائی حفظ نظام اجتماعی و تأمین آسایش عمومی است و تنها قانون جزا ولو هر چه جامع الاطراف و کامل باشد نتیجه مطلوبه را حاصل نمیکند بلکه عامل مؤثر آن دادرسانی هستند که افراد خارجی را با کلیات قانونی تطبیق میکنند زیرا اگر قوانین جزائی يك کشور با دقت هر چه تمامتر تدوین و واضعین آن نهایت کوشش را در تعیین و تعدیل مجازات نموده باشند باز تأثیر آن متوقف و منوط است بتوازن فکری دادرسان در حین اجرای قانون یا بعبارت دیگر اجراء منظور قانون گذاران که میتوان آنرا اجراء واقعی قانون نام نهاد و هیچگاه مقدور نیست قوه مقننه کشوری بتواند طوری وضع قانون کند که برای افراد يك سنخ جرم از حیث کمیت و کیفیت تعیین مجازاتهای مخصوصی نماید.

که متصدی فروش اجناس سپرده شده باواست و مرتکب خیانت شده و شبانیکه نسبت بیک رأس گوسفند اسانتهی خیانت کرده مجازات علیحده تعیین کرد.

بنابر این قانون نویسان هر کشور برای هر سنخ جرمی مجازاتی که غالباً دارای حد اقل و اکثر است تعیین نموده اند و تطبیق آنها بنا بموارد دادرسان و گذار کرده اند که هر دادرسی در مقام دادرسی با توجه بخصوصیات گناه و روحیه گناهکار و ضرر و زیان حاصل از آن کیفر متناسب بمرتکب بدهد و ضمناً بدادرسان اختیاری داده شده که اگر گاهی گناهکار را از لحاظ روحیه وی و کم بودن ضرر حاصل از جرم و خصوصیات دیگر بیکه بالنسبه از اهمیت جرم میبکاهد سزاوار تخفیف دانست مجازات او را از حد اقل هم باین بیان آورد و تعیین حد اقل و اکثر و اعطاء اختیار برای تخفیف مجازات را قانونگذار برای آن پیش بینی کرده که دادرسان با تعیین مجازات متناسب نظر قوه مقننه را تعیین نمایند و راه دیگری برای تدارک زیان عمومی جز این طریق بنظر نمیرسد چه آنکه

مثلاً نمیشود در قانون برای شخصی که بعنوان هممانی بمنزل دیگری رفته و شبانه مبلغی از جیب میزبان ربوده یا دیگری که از دیوار خانه بالا رفته اناثیه منزلی را برده است و امثال آن مجازاتهای بخصوصی پیش بینی کرد یا برای عاملی